



یک عده با بی‌خیالی و خودخواهی به فراگیری بیماری ویروسی دامن می‌زنند

خوش‌بینی آن‌هم به ویروس هزارچهره؟!

■ **مرضیه بامیری**

یک عده با بیماری خطرناک خوش‌بینی‌شان دارند هر روز آمار قربانیان این ویروس غریبه را بالا می‌برند. با یک حس لجبازی که نمی‌دانم از کجا سرچشمه می‌گیرد با همه قوانین می‌جنگند و برای این جنگ تن به تن و ناعدالانه خوش‌بینی را بهانه می‌کنند؛ خوش‌بینی را دست‌او‌یز بی‌مسئولیتی‌هایشان می‌کنند و…

■ **این روزها همه چیز طعم و بوی کرونا می‌دهد.**

این روزها مدام ذهنم برت می‌شود سمت ویروس کرونا. دلم می‌خواهد بی‌خیالش بشوم و آسوده به زندگی برسم، ولی مگر می‌شود؟ در همه جای زندگی رخنه کرده است. هر جا که می‌روم یا هر کاری که می‌کنم رد پایش را احساس می‌کنم. مثلاً این روزها وقتی برای عصرانه یک غروب پاییز، یکم می‌پزم و کنار فنجان چایم دوتا غنچه گل سرخ می‌گذارم بکجو پادم می‌آید که قرار نیست کسی خانه‌ام بیاید. پادم می‌آید از آخرین باری که دورهمی دوستانه با همسایه‌ام داشته‌ام، ماه‌ها می‌گذرد. یا مدت زیادی از مدتی‌برای بیش‌تر از تعداد مرسوم دل به سرعت اینترنت و قدرت دنیای مجازی داده‌ایم تا کمی دلمان باز بشود. مدت‌هاست باقلای سر چهارراه و پیراشکی داغ وسط خرید را تجربه نکرده‌ام. اصلا مدت‌هاست یک دل سیر دست دختر کم را نکرفته و در خیابان‌های پاییزی شهر قدم نزده‌ام. امسال آلبوم عکس‌های پاییز مان خالی است. هر بار با خوردوری خودمان غذا می‌پیم. شیشه‌ها را بالا کشیدیم و یک لحظه هم از ماسک و الکل غافل نشدیم. اصلاً این شده رسم خانوادگی. اول خرید می‌کنیم با الکل ضدعفونی و سپس با بطری آب در شیشه همان جا کنار پیاده‌رو دستمان را می‌شویم. این شده کار این چند ماهمان. بماند که خیلی‌ها مستخره کر دند، بعضی‌ها موعظه کردند که اگر قرار باشد بگریی این مراقبت‌ها هم می‌گیری. بماند که عده‌ای هم بگویند پروتکل‌ها را سفت و سخت گرفتند خدا کند مثل ما نتیجه‌اش را دیده و از شر ویروس در امان مانده باشند.

■ **خوش‌بین‌ها آمار قربانیان را بالا می‌برند**

در مقابل این مراقبت‌ها یک عده شهروند هستند که با شوق طبیعی و مستخره‌بازی همه‌چیز را به بازی می‌گیرند،

می‌گویند آیا هیچ برای هیچ بر هیچ میبچ؟ ولی تلاش انسانی در مقابل سلامت دیگران که هیچ نیست. مراقبت و مسئولیت عده با بیماری خطرناک خوش‌بینی‌شان دارند هر روز حس لجبازی که نمی‌دانم از کجا سرچشمه می‌گیرد با همه قوانین می‌جنگند و برای این جنگ تن به تن با ناعدالانه و خوش‌بینی را بهانه می‌کنند. خوش‌بینی را دست‌او‌یز بی‌مسئولیتی‌های می‌کنند. ماسک نمی‌زنند چون معتقد هستند، نمی‌گیرند. اگر تست‌شان مثبت است در کوچه و خیابان دوره می‌افتند که چیزی نیست و حالشان خوب است. بعضی‌ها معتقدند هر چه به کرونا رویدهی بیشتر سوارت می‌شود. پس باید بی‌خیالی طی کرد و به روال زندگی عادی ادامه داد. عده‌ای می‌گویند کرونا تا چند سال با ماست. نمی‌شود که کر کره زندگی و روابط خانوادگی را بااین کشید. بنابراین با این تفکر که مرگ برای همسایه است شروع می‌کنند به رفتارهای عادی قبل از کرونا. به این بهانه که مدت‌هاست دور می‌نمودند بیش از قبل مهمان دعوت می‌کنند و تا افسردگی این فرقی‌نه‌اجباری رفع بشود. در دهان هم نفس می‌کشند و رقص کتان میان هم می‌لوندن و این وسط‌ها یکی هدیه با خودش ویروس آورده و همه را مهمان می‌کند.

عده‌ای هم فکر می‌کنند خیلی زنگ هستند، حالا که کرونا هست و می‌دانند خیلی مهمان‌های شهرستانی نمی‌آیند، اتفاقاً عروسی و نامزدی و بله‌برونشان را به خاطر کاهش هزینه‌های جشن، می‌گیرند و هیچ سنتی را هم از قلم نمی‌اندازند. آنقدر موبه مو اجزای هم عروسی می‌شود یکی از پاتوق‌های اصلی ویروس که اگر تست شما مثبت باشد، اولین سوآلی که از شما می‌پرسند این است که آیا در عروسی و مهمانی حضور یافته‌اید؟ همین‌طور خوش‌بینی و حس خوشحالی شهروندان قربانی می‌گیرد و ما شب‌ها بدون در‌های عذاب وجدان سر به بالین می‌گذاریم. بعضی‌ها برای خودشان پزشک می‌شووند و تجویزهای عجیب و غریب می‌کنند. مثلاً برای پایین آوردن ماسک در مکان عمومی معتقدند نفس کشیدن طولانی در ماسک ریه را بیشتر ملتهب می‌کند و نفس گرفتن گاه به گاه ضروری است. یا پیرها می‌گویند ما نسل قوی هستیم و ما بدتر از کرونا را دیده و پشت و سر گذاشته‌ایم. جوان‌ها هم که جوان هستند و خرم‌خوبی دارند و احتمالاً کمتر دچار می‌شوند. یا اگر

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

سبک مراقبت



این روزها سبک زندگی خیلی فرق کرده است. حالا کلاس و شعور اجتماعی شهروند در گرو رعایت پروتکل‌های بهداشتی است. اگر کسی در پمپ بنزین دستکش به دست داشت و آن را بعد از کارش در سطل زباله انداخت، اگر کسی مدام در حال ضدعفونی دستانش بود یادر مغازه و محل کسبش فاصله را رعایت کرد، یا اگر کسی را دیده‌ید که بیرون نانوایی در صف ایستاد و برای سوار شدن به مترو، هل نداد و فاصله ایمن را حفظ کرد بدانید او یک انسان واقعی است. یک شهروند نمونه‌گسه باید مدال به گردنش آویخت!

درد

درد ابتدا، پاندمی به بحران نگهداری از بچه‌ها تبدیل شد. مدرسه را امروز تعطیل می‌کردند و فردا هم ممکن بود تعطیل باشند. چه کسی باید کارش را کنار می‌گذاشت تا از بچه‌ها مراقبت کند؟ چه کسی باید همه قرارهایش را لغو می‌کرد؟ بعد معلوم شد قرار نیست مدرسه‌ها باز شود، یک هفته، شاید هم دو هفته، بعد شد یک ماه و در نهایت تا پایان سال تحصیلی چیزی نگذشت که فهمیدیم از سفرهای تابستانی هم خبری نیست. حالا تابستان به پایان رسیده و می‌بینیم بچه‌هایمان را از بسیاری چیزها محروم کرده‌ایم، چرا که پاندمی فقط بحران نگهداری از بچه نیست. از برخی جهات، تجربه زندگی واقعی بچه‌های ما را شکل داده و چیزهای گشتن را در مورد شهدای حرم هم که جوان‌های دسته گل جشنواره ایبری امنیت کف دست می‌گرفتند، همین حرف و حدیث‌ها بود!

یک عده هم وقتی کار از کار گذشت و شخصی از خانواده‌اش مبتلا شد، انکار فقط آنها گرفتار شده‌اند، باز دچار سندرم خودخواهی می‌شوند و همه به یک‌باره به مراکز درمانی هجوم می‌آورند برای ملاقات. ساعت ملاقات در بسیاری از مراکز دعوایی است که نگو. انگار با کادر درمان پدرکشگی دارند! به بعضی‌ها وقتی می‌گویند کادر درمان خسته‌اند، کمی مراعاتشان کنید با بوزخند جواب می‌دهند آنها پولش را می‌گیرند. دلشان برای من و تو سوخته است. چه جمله‌اشنایی ایداتان هستند؟ در مورد شهدای حرم هم که جوان‌های دسته گل جشنواره ایبری امنیت کف دست می‌گرفتند، همین حرف و حدیث‌ها بود!

■ **آدم‌های خودخواه و خوش‌بین در دادگاه کرونا**
این روزها سبک زندگی خیلی فرق کرده است. حالا کلاس و شعور اجتماعی شهروند در گرو رعایت پروتکل‌های بهداشتی است. اگر کسی در پمپ بنزین دستکش به دست داشت و آن را بعد از کارش در سطل زباله انداخت، اگر کسی مدام در حال ضدعفونی دستانش بود یادر مغازه و محل کسبش فاصله را رعایت کرد، یا اگر کسی را دیده‌ید که بیرون نانوایی در صف ایستاد و برای سوار شدن به مترو، هل نداد و فاصله ایمن را حفظ کرد بدانید او یک انسان واقعی است. یک شهروند نمونه که باید مدال به گردنش آویخت!

شهر خسته از نفس‌های بی‌رقی است. آدم‌ها ترسیده‌اند و نگرانی در پس مژگان تک‌تک مردم‌های این سرزمین موج می‌زند. نان خیلی‌ها بریده شده و کرونا خیلی‌ها را بیکار کرده است. شاید شد صورت ابتلا زه‌پنه‌درمان کرونا را داشته باشید، ولی هستند تعداد زیادی بیمار که برای نداشتن همان پول آمپول دولتی با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. تا این سبک خودخواهی و مغفوره‌انه ما تغییر نکند و ما بماند، باید به صورت دسته جمعی برای بیماری فردی نیست و باید به صورت دسته جمعی برای نابودی‌اش مبارزه و تلاش کنیم کاری از پیش نمی‌رود و هر روز تعداد زندگی‌های از هم شنیده‌نشانی از کرونا فرونی به می‌آید. اگر مرگ و میر و ابتلا را ایمان آوردی و تبدیل به یک عدد بشود که هر روز با کمی این‌ور آن‌ور اعلام می‌شود، باید منتظر یک کشتار دسته جمعی ماند.

فقط یادتان باشد اگر روزی دادگاهی برای این بیماری تشکیل شد آدم‌های خودخواه و زیادی خوش‌بین را در رأس محاکمه قرار دهیم. تمام!

نگاه



مدرسه فقط جایی برای آموزش نیست

کوید–۱۹ دنیای قشنگ مدرسه را از بچه‌ها دزدید

■ **نوشته: چایو کارکوسی**

وقتی اولین بار خبر تعطیلی مدارس سال گذشته اعلام شد، اکثر بچه‌ها خوشحال بودند، اما نمی‌دانستند این «تعطیلی» با هر چیزی که پیش از این به‌عنوان تعطیلی برای‌شان شادی کرده بودند، فرق دارد. حالا بعد از ماه‌ها خانه‌نشینی، پاندمی دیگر برای آنها یک اتفاق نیست، بلکه بخش ماندگاری از تجربه زندگی‌شان است. چیزی است که آنها را از لذت‌ها و فرصت‌های مهم کودکی‌شان محروم کرده؛ دوستانشان، بازی‌هایشان، جنب‌وجوش و سرزندگی‌شان را گرفته و غم‌انگیز اینکه معلوم نیست تا چه زمانی قرار است ادامه داشته باشد.

بزرگ‌تری کتک نمی‌خورند و در زمستان محلی می‌توانند روی گرمایش حساب کنند، اما حتی برای بچه‌هایی که نیازهایشان اینقدر جسمی نیست، مدرسه اغلب کل جهان بیرون است. محلی که از تباطات‌شان می‌شوید و شکست می‌خورند و بعد می‌کوشند و موفق می‌شوند. مدرسه جایی است که دوست می‌شوند، دشمن خونی می‌شوند و دوباره دوست می‌شوند. مدرسه جایی است که بچه‌هایم دختر یا پسر نمی‌نشینند، خودشان هستند و هر روز به دنبال کشف خود می‌روند. من روانشناس رشد نیستم، فقط یک مادر، اما همیشه گمان کردام رشد مستقیم، یا وقفه و پرشتاب حالت عادی کودک‌کان در حال رشد است. همانطور که یک کوسه ماهی زنده‌فاید شنا کند، کودک زنده هم مدام باید در حال جنب‌وجوش و حرکت باشد. وقتی حرکت رو به جلو متوقف می‌شود، حتماً یک جک‌کار می‌لگد. بدون مدرسه، بخش عمده این پیشرفت، یادگیری و چانه‌زنی‌های رنگ‌فرج – در واقع بخش مهمی از زندگی کودک در خارج از خانه – از بین می‌رود.

دوستی که معلمی باسابقه است، می‌گفت: «ما برای تصمیم درباره بازگشایی مدارس به درد در استفاده‌ایم چون درباره چیستی مدرسه توافق نداریم. بسیاری از معلم‌ها معتقدند اگر از جفت یادگیری آکادمیک به دنبال نگهدارید نتیجه هستید، باید بچه‌ها را در خانه نگهدارید و یادگیری از راه دور را برای تعداد بالایی از بچه‌ها به کار بگیرید. اگر از جهت نگهداری بچه‌ها به دنبال بهترین نتیجه هستید، شاید باید دانش آموزان ابتدایی به سراغ یادگیری فردی در اتاقک‌های کوچک بروید و بگذارید دبیرستانی‌ها در خانه بمانند. اگر از جهت یاداد فضای اجتماعی معنادار برای بچه‌ها به دنبال بهترین نتیجه هستید، حتماً باید بچه‌ها را به محیطی برگردانید که بتوانند از تباطو چهره‌به‌چهره داشته باشند.»

شاید این حرف درست باشد، اما پیش از این، هرگز مجبور به انتخاب نبودام. برای بچه‌های من و احتمالاً بچه‌های شما، مدرسه کم و بیش تمام این کار کرده‌ای متفاوت را داشت. حالا بدون مدرسه مانده‌ایم و هر چه با شروع سال تحصیلی اتفاق می‌فتند، حتماً عادی نیست. شاید مدرسه به صورت فردی بازگشایی شود، شاید هم نه، شاید هم باز و بعد دوباره بسته شود. شاید شما بچه‌هایتان را در مدرسه فرستید و شاید هم نفرستید. نمی‌دانم کجا زندگی می‌کنید، آنجا میزان شیوع ویروس کرونا چقدر است. آزمایش چند درصد از افراد مثبت می‌شود، مدرسه‌تان برای کاهش خطرات چه راهبردهایی را به کار می‌برد یا آسیب‌پذیری شما چقدر است. حتی نمی‌دانم تحمل خودم چقدر است از امروز تا فردا هیچ چیزی معلوم نیست. فقط می‌دانم که ظاهراً حال بچه‌ها خوب نیست.

تاکنون چیزهای زیادی را تسلیم کرونا کرده‌ایم، معلوم است دنیای بیرون فرزندانمان هم در آن میان بوده است و بخشی از سلامت روانشان و بیشتر لذت‌هایشان، از تمام اینها دست کشیده‌ایم، بی‌آنکه اصلاً متوجه باشیم. حالا باید با این حقیقت کنار بیاییم تا زمانی که دوباره اوضاع سامان شود. می‌توانستیم مسئله را حل کنیم، می‌شد همه مسیرها را ببندیم، ماسک بزیم و آنقدر آزمایش بدسیم که رد‌ار تباط‌ها را پیدا و افراد را قرنطینه کنیم؛ اگر با هم کار می‌کردیم و هدف مشترک‌مان این بود که دارند، شرایط بچه‌هایی که سطح کواندهایشان لب‌مرزی است یا در این دوران از مرز هم پایین‌تر رفته به مراتب دشوارتر است، اما نقطه اشتراک همه ما دوری از مدرسه است.

برای بعضی بچه‌ها، مدرسه محلی مهم و بنیادی است؛ منبع تغذیه آنهاست، جایی که از دست کارمان به اینجا کشید.

✉ **منبع: ترحمان ترجمه: نجمه رضانی / مرجع: آنالیتیک**